

میر محمد حسین خاتون آبادی (م ۱۱۵۱ ق)
به کوشش: علی اکبر صفری



أَسْمَاءُ مِنْ اسْتَبَصَرَ مِنَ الْعُلَمَاءِ



چکیده: مؤلف این رساله کوتاه، ابونعیم اصفهانی و عبدالرحمان جامی را از عالمان شیعه می‌داند و نکته‌ای در مورد حافظ رجب برسی می‌آورد. این رساله برای نخستین بار، از روی نسخه خطی آن موجود در کتابخانه ملی منتشر می‌شود.

شرح حال میرزا محمد حسین خاتون آبادی مؤلف رساله (م ۱۱۵۱ ق) در مقدمه این گفتار آمده است.
کلیدواژه‌ها: ابونعیم اصفهانی، عبدالرحمان جامی، عالمان مستبصر، رجب برسی، خاتون آبادی، میرزا محمد حسین.

بجمع المؤلف أسماء جملة من العلماء المستبصرين، ويعتد منهم أبا نعيم الإصفهاني وعبد الرحمن المجامي، ويسوق لرايه أدلة وشواهد، كما له رأي حول المحافظ رجب البرسي. تنشر هذه الرسالة لأول مرة، على أساس مخطوطة المكتبة الوطنية في طهران. وقد قدم الكاتب ترجمة المؤلف الميرزا محمد حسين الخاتون آبادي (م ۱۱۵۱ هـ).

أسماء من استبصر من العلماء

مقدمه

رساله پیش روچنان که از نامش «أسماء من استبصر من العلماء» پیداست، دربردارنده مختصری از شرح احوال و اعتقادات ابونعمان اصفهانی، جد علامه محمدباقر مجلسی و نورالدین عبدالرحمن جامی، شاعر و ادیب مشهور قرن نهم است و نویسنده در آن با استناد به شواهد و گفته های این دو شخصیت آنان را در شمار مستبصرین یا آن گروه از عالمان اهل سنت که به تشیع گرویده اند، بر شمرده است. کاتب این نسخه در پایان شرح حالی نیز از حافظ رجب برسی (قرن ۹) به نقل از امل الآمل آورده است.

نسخه این رساله در مجموعه شماره ۲۰۴۷/ع کتابخانه ملی (فهرست ملی، ج ۱۱، ص ۱۸۳) معرفی شده است. در این مجموعه اثر دیگری از میر محمد حسین خاتون آبادی 'با عنوان النکاح بین العبدین [العبد] نیز آمده است و تاریخ و محل تحریر این رساله پنجشنبه، دوازده جمادی الاولی ۱۲۷۲ق در اصفهان است.

علامه محمدباقر خوانساری (۱۲۲۶-۱۳۱۳ق) در روزات الجنات که در نیمه دوم قرن سیزدهم (۱۲۸۶ق) تألیف شده این رساله استناد جسته است. وی در شرح حال ابونعمان اصفهانی نگاشته است:

وفي بعض فوائد سيدنا الأمير محمد حسين الخاتون آبادي من أسباط سميना العلامة المجلسي - رحمه الله - قال: ومن اطلعت على تشييعه من مشاهير علماء العامة هو المحافظ أبو نعيم المحدث بإصبهان صاحب كتاب حلية الأولياء وهو من أجداد جدّي العلامة - ضاعف الله إنعامه - وقد نقل جدّي تشييعه عن والده عن أبيه عن آبائه حتى انتهى إليه.

همچنین در زندگی نامه جامی آورده است:

ذکره سيدنا الأمير محمد حسين الحسيني الخاتون آبادي المتقدم ذكره الشريف، سبط مولانا المجلسي (قدس سره المنيف)، في طي مقالة له يفضل فيها أسماء من رجع من علماء العامة (...) إلى نور الحق وتماز الضياء، والاعتصام بحبل ولاء الاتمة الاصفياء،

۱. وفي ليلة يوم الاثنين، الثالث والعشرين من شوال سنة إحدى وخمسين بعد مئة وألف توفي شيخ الإسلام و المسلمين المير محمد حسين ابن اخت مولانا محمد باقر المجلسي وخلف المرحوم المير محمد صالح الخاتون آبادي، ونقل نعشه الشريف في يوم الجمعة من ذلك الأسبوع إلى المشهد المقدس الرضوي على مشرقها السلام.

(روضات الجنات، ج ۲، ص ۴۶۲)

۲. روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۷۳.



او که در بهارستان وی را دارای طامات بسیار خوانده. او را چنین نواخته است:

... شیخ آذری فقیر که مدح اهل بیت علیهم السلام
می گوید و کلام او در مقام بیان حقایق و
معارف از دعوی و رعوت عاری است. به اعتقاد
جامی طاماتی و از سلسله بیروت است و اینجاست
که بزرگان صاحب انصاف چون از امثال این مقام
استشمام عداوت جامی نسبت با اهل بیت علیم
السلام نموده اند همواره در مقام انکار او بوده اند تا
آن که قاضی میرحسین میبیدی شافعی در هجو او
این قطعه فرموده:

آن امام بحق ولی خدا
اسد الله غالبش نامی
دو کس او را بیاززدند
یکی از ابلهی دگر خامی
هر دو را نام عبد رحمن است
آن یکی ابن ملجم و دگر جامی

محمد شفیع حسینی عاملی (ق ۱۲) درباره نظر قاضی نورالله
شوشتری چنین نوشته است:

... و به این جهت است که فاضل نامی مولانا
جامی را در کتاب مجالس و احقاق الحق مذمت
بسیاری نموده و حتی آن که فرموده: هجو

آن امام بحق ولی خدا
اسد الله غالبش نامی
دو کس او را بیاززدند
یکی از ابلهی دگر خامی
هر دو را نام عبد رحمن است
آن یکی ابن ملجم و دگر جامی

فقال (أعلى الله مقامه): ومنهم التحریر المحقق
عبد الرحمن الجامی^۴.

وی در شرح حال خاتون آبادی نیز به این متن اشاره کرده
است:

إن له من المصنفات... الشبهات البادرة [البادری]
مع أجوبتها و شرطاً و أياً من الدلالات على تشیع
کثیر من علماء الجمهور استخرجها من تضاعف
کلماتهم^۵.

بر پایه همین آگاهی علامه شیخ آقابزرگ در الذریعه این
رساله را با عنوان «أسماء من استبصر من العلماء و رجع إلى
الطريقة الاثنی عشریة» و «مقالة في أسماء من استبصر من
علماء العامة» معرفی کرده است.

محتوای این رساله کوتاه، مطلبی تازه نیست و چنان که
گفته شد، پیشتر در روضات الجنات آمده است. متن
کامل و پیوسته آن به عنوان اثری مستقل در این مجال
تصحیح می شود.

جامی از مشایخ صوفی و بر عقاید اهل سنت بوده و
تذکره نویسان و مقامات نگاران معاصرویی، جملگی بر این
قول بوده اند. وی بساط همه عالمان و دانشمندان سنی به
خاندان اهل بیت عصمت و طهارت محبت داشته است.
وی در رکن ششم شواهد النبوة به معرفی و ذکر فضائل امامان
معصوم شیعه پرداخته است.

قاضی نورالله در مجالس المؤمنین (تألیف ۱۰۱۰ق) درباره او این
عبارات را به کار برده است: «رئيس المعاندين عبد الرحمن
جامی» و در دفاع از آذری اسفریینی و طعنه جامی بر اشعار

۴. روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۴۳.

۵. الذریعة، ج ۲، ص ۶۸، ج ۳، ص ۳۹۶.

۶. مجالس المؤمنین، ج ۴، ص ۳۵۲ و ۳۸۷.

...همچنین در مثنوی سبحة الابرار این قطعه را دارد:

پرده بگشا ز رخ صدیقی
بدران پرده هر زندیقی
دره عدل ز دست عمری
زنت به فرق سر هر خیره سری
خوت فشان کن ز حیا عثمانی
ریز برکشت وفا بارانی
پنجه در کن اسداللهی را
پوست بر کن دوسه رویاهی را

بعضی از شیعیان که به جامی محبتی دارند و سعی کرده‌اند که او را باطناً شیعه خالص العقیده دانسته و مقالات و اشعار او را که در ستایش خلفاء ثلاثه است از باب تقیه جلوه دهند بیت آخر قطعه فوق را اشارت و کنایاتی دانسته‌اند بر قدح خلفاء ثلاث و مدح امیرالمؤمنین علی علیه السلام ولی این توجیهات و تعبیرات ما لایرضی صاحب دلیلی بر تشیع جامی نیست.^۸

علامه محمد قزوینی در نامه‌ای به علی اصغر حکمت، شرحی مبسوط درباره عقیده جامی نگاشته و با اشاره به جسارت و اسانه ادب جامی به حضرت ابوطالب علیه السلام از حضرت دفاع جانانه‌ای نموده است. بخشی از این نامه چنین است:

...دانشمند محل گفتگویی ما نه فقط خالی از تعصب نبوده بلکه مثل آن می‌ماند که بسیار متعصب هم بوده است و قراین کثیره بر این فقره به دست است: یکی آن که در کتاب مشهور خود نفحات الانس من حضرات القدس در تراجم احوال

چه خرقه ملا جامی به بهاء الدین نقشبند می‌رسد و معلوم است که ذکر تشیع مولانا جامی در مجلس سامی سید نامی مذکور نگردیده، در دیوان کلیات ملا جامی در قصیده «أصبحت زائراً لک یا شحنة التحف» این فرد مسطور است:

آن کو بجز تو بعد نبی پیشوا گرفت
باشد چون کسی که به مصحف گزیدد
و از رباعی‌ای که سید سند در احوال شیخ محمد لاهیجی شارح گلشن راز در تألیفات خود نقل نموده که مولانا جامی در صدر جواب کتابت شیخ نوشته، تشیع او معلوم می‌شود:

ای فقر تو نوربخش ارباب نیاز
خزم ز بهار خاطر گلشن راز
یک ره نظری بر مس قلم انداز
شاید که بر مرده به حقیقت زمجاز

چه شیخ محمد لاهیجی از جمله کابر اهل عرفان شیعه است و استدعای ارشاد سنی از شیعه صورتی ندارد. قطع نظر از آن نموده حکایت قاضی سمنان مشهور عالمیان است که مولانا جامی بعد از معاودت از حج بیت الله در خانه قاضی سمنان چهار بار تبراً نموده و وصیت کرده که بعد از او به شیعیان رسانند. همانا می‌تواند بود که مولانا جامی در مقام تقیه بعضی سخنان از او مذکور گردیده باشد و جناب سید جلیل الشان بر عقیده باطنی او مطلع نگردیده باشد.^۹

مرحوم علی اصغر حکمت در شرح احوال جامی مذهب وی را چنین بررسیده است:

۸. جامی: متضمن تحقیقات و تاریخ احوال و آثار منظوم و منثور خاتم الشعرا نورالدین عبدالرحمن جامی، ص ۱۲۹.

۹. محافل المؤمنین فی ذیل مجالس المؤمنین، ص ۳۹۱-۳۹۲.



صوفیه و عرفا جمیع کسانی که ادنی انتسابی به این طایفه داشته‌اند شرح احوال آن‌ها را مفصلاً و مبسوطاً در کتاب مزبور ذکر کرده‌است و حتی بعضی کسانی را که او «مجنوب» می‌نامد ولی از تفصیلی که از احوال آن‌ها به دست می‌دهد و می‌گوید در کوچ‌ها در روی کثافات و مزبله‌ها منزل می‌کردند و از سقاپات اطعمه و میوه جات و غیره که مردم به دور می‌ریخته‌اند تغذیه می‌نموده و شرایط نظافت و طهارت و ستر عورت و امثال این امور عادی را هیچ مراعات نمی‌کرده‌اند. تا چه رسد به صلات و صوم و سایر فرائض و نوافل. مثل این می‌نماید که صاف و ساده این بیچاره‌ها مریض و عاری از عقل و تمیز و شعور بوده‌اند که بعضی ساده لوحان آن‌ها «مجنوب» را فرض نموده بوده‌اند.

باری جامی در تفحات حتی این دسته از اشخاص را جزو مشایخ عرفا و صوفیه شیعه محسوب داشته و شرح احوال آنها را با استقصای کامل و تفصیل جمیع حرکات و سکنات آن‌ها در کتاب خود درج کرده است. ولی مع ذلک می‌بینیم که از ذکر مشاهیر مشایخ عرفا و صوفیه شیعه مانند سید نعمت‌الله کرمانی و شیخ آذری طوسی اسفراینی و سید محمد نوربخش و پسرش شاه قاسم نوربخش و شیخ صفی‌الدین اردبیلی و پسرش شیخ صدرالدین اردبیلی و بسیاری دیگر از نظرات ایشان خودداری کرده و مطلقاً و اصلاً حتی یک سطر هم شرح حال از آن‌ها عنوان نکرده است. بلی از سید نعمت‌الله در شرح احوال خواجه محمدپارسا و از شیخ صفی‌الدین و پسرش شیخ صدرالدین در شرح احوال خواجه قطب‌الدین یحیی و باز از شیخ صدرالدین در شرح احوال سید قاسم انوار استطراداً فقط اسمی از آن‌ها برده - فقط اسم مجرد و لا غیر - ولی از سایرین حتی

اسم مجرد هم ولو استطراداً مطلقاً و اصلاً در سرتاسر کتاب خود نبرده است.^۱ در بهارستان آذری را عنوان بسیار مختصری کرده و آنچه در شرح حال او نوشته این است به عین عبارت: «آذری اسفراینی است و در اشعار وی طامات بسیار است.

وقتی خواننده معمولی بی‌غرضی که از این گونه کینه‌ها و تعصبات مذهبی به کلی خالی باشد این فقرات را به رأی العین در کتب جامی مشاهده می‌نماید و سپس می‌بیند که وی در سرتاسر کتب خود از نظم و نشر هر جا موقی می‌دیده و بهانه‌ای به دست می‌آورده از طعن و ذم و قدح در حق شیعه و تعبیر از آن‌ها به عبارات مستهجن رافضی و روافض و رقصه کوتاهی نمی‌کرده و بعد می‌بیند که جامی از یک طرف ادعای محبت حضرت امیر و اهل بیت را می‌نماید و همه جا از آن حضرت ظاهراً با کمال احترام نام می‌برد و فضایل آن حضرت را می‌شمرد... به هیچ وجه نمی‌تواند از تعجب خودداری بنماید.

و بی‌اختیار در صداقت جامی در ادعای خلوص نسبت به حضرت امیر تا درجه‌ای او را شک و ارتیاب حاصل می‌شود....^۲

چنان که در متن آمده میر محمد حسین خاتون آبادی از جدش علامه محمد باقر مجلسی نقل کرده که ابو نعیم

۱. دولتشاه سمرقندی با وجود این که او نیز از اهل سنت و جماعت و از اهالی ماوراء النهر که به تعصب مشهور نبوده مع ذلک چوت اوی الحقیقه مردی پاکدل و عارف مشرب و علی‌هذا خالی از تعصب بوده، شرح احوال سید نعمت‌الله ولی و شیخ آذری را مشروحاً و با تجلیل تمام نگاشته است و این که او متعرض ذکر احوال شیخ صفی‌الدین و شیخ صدرالدین و سید محمد نوربخش و پسرش شاه قاسم نوربخش نشده فقط معلول این علت بوده که آنها شاعر نبوده‌اند و تذکره‌اؤ در شرح احوال شعرا است نه عرفا مانند تفحات الاکس.

۲. جامی. متضمن تحقیقات و تاریخ احوال و آثار منظوم و منثور خاتم الشعراء، ص ۳۹۹-۴۰۱.

اصفهانى شيعه بوده و راه تقيه را پيش گرفته بود. اين مطلب را ميرزا عبدالله افندى نيز در رياض العلماء از استادش علامه مجلسى چنين نقل کرده است:

ثم اعلم انّ الحافظ ابا نعيم هذا كان المجتهد الأعلى للمولى محمد تقي المجلسي وولده الأستاذ الاستناد (قدس الله تعالى روحهما) - كما سبق في ترجمتهما في القسم الأول - والمعروف أنّ الحافظ ابا نعيم كان من محدثي علماء العامة ولكن سماعي من الأستاذ الاستناد المشار إليه هو أنّ الظاهر أنّه كان من علماء الخاصة، ولكن كان يتقي كما هو الغالب في أحوال ذلك الزمان.^{۱۱}

مرحوم ميرزا احمد روضاتى چهارسوقى در حواشى ميزان الانساب نظر ميرزا محمدهاشم چهارسوقى (درگذشته ۱۳۷۸هـ) در عدم تشيع ابونعيم و زيارت مقبره وى در روزگاران قديم و تخريب آن به دست ميرلوحى اصفهانى درباره تشيع ابونعيم و نظر علامه مجلسى و خاتون آبادى و ميرزا افندى اصفهانى چنين نوشته است:

شيخ متبحر حافظ ابونعيم احمد بن عبد الله بن احمد بن اسحاق بن موسى بن مهران الاصفهانى از بزرگان علما و صاحب تأليفاتى سودمند و نيكو است. جد او مهران، اول كسى است از آباء او كه مسلمان شده، چنانچه خود حافظ در تاريخ اصفهان گفته است. حافظ ابونعيم خصوصاً در علم حديث و تاريخ و سير متبحر بوده است و علماً درباره او اختلاف دارند كه آيا او از دانشمندان شيعه است و يا از اهل سنت؟

ابن شهر آشوب در معالم العلماء و علامه در خلاصه وى را از علمائى عامه و اهل سنت مى دانند و او از اجداد علامه مجلسى صاحب بحار است، ولى جد علامه، آقا ميرزا محمد باقر چهارسوقى در كتاب

شريف روضات الجنات از فوايد امير محمد حسين خاتون آبادى كه از اسباط علامه مجلسى است نقل فرموده كه او از جد خود مجلسى نقل كرده و او از آباء خود كه حافظ ابونعيم در باطن شيعه بوده و در ظاهر تقيه مى كرده و لذا كتابش محتوى كثيرى از اخبار مناقب امير المؤمنين عليه السلام است و نيز صاحب رياض العلماء از استاد خود علامه مجلسى تشيع او را نقل كرده چنانچه در رياض است. بنابراين شهادت سه نفر از علمائى بزرگ به تشيع او كافى است و وجهى براى فرمايش مؤلف نعى توان يافت و در صورتى كه قبرش باقى بود زيارتش اشكالى نداشت. ابن خلكان در كتاب خود و لا دتش را به سال ۳۲۶ و وفاتش را به سال ۴۳۰ ضبط كرده است. قبرش در قبرستان آب بخشان اصفهان بوده و ميرسيد محمد ميرلوحى كه از فضلاى معاصر با علامه مجلسى بوده قبر او را خراب كرده زيرا با مجلسى كينه و عداوتى مخصوص داشته و به گمانش از اين راه تخفيفى به مجلسى كرده است و قلب شريف او را جرمحه دار نموده.

حافظ ابونعيم داراى تأليفاتى است كه اشهر آنها كتاب حلية الاولياء است كه در مصر به طبع رسيده و كتاب اربعين از احاديثى كه راجع به حضرت قائم است و كتاب طب النبى و كتاب فضائل الخلفاء و كتاب فتن و كتاب فوايد و كتاب مختصر الاستيعاب و كتاب ما نزل من القرآن فى امير المؤمنين و شرح حالش در كتب مربوطه مذكور است.^{۱۲}

۱۲. ميزان الانساب در شرح حال امامزاده هاى معتبر شهر اصفهان، ميرزا محمدهاشم چهارسوقى با حواشى ميرسيد احمد روضاتى چهارسوقى (قد). چاپخانه حكومت، ۱۳۲۲ش، ص ۵۴-۵۵.

۱۱. الفيض القدسي في ترجمة العلامة المجلسي، ص ۲۱.

زندگی نامه مؤلف: شرح حال و آثار او در مقاله علمای خاندان خاتون آبادی^{۱۳} آمده است. تاریخ ولادت، وفات و فهرست تألیفات او بدین شرح است:

علامه خاتون آبادی در اجازه حدیثی خود به میرصدرالدین محمد بن محمد باقر رضوی قمی (درگذشته حدود ۱۱۴۰ ق) تألیفات خود را بر شمرده است. این اجازه در شعبان ۱۱۴۸ ق نوشته شده و علامه تهرانی رونوشتی از آن را در واجازات الروایة والوراثة فی القرون الأخيرة الثلاثة (برگ ۲۸ پ ۳۰) آورده است. متن نوشته خاتون آبادی چنین است:

... کل ما أفرغته في قالب التصنيف، أو نظمته في سطر التأليف، كحاشية شرح اللعة، ومعالم الأصول، وكتاب الخزان الجواهر في أعمال السنة، وهو غير مقصور على ذكر الأعمال، بل منطوع على ذكر المسائل المتعلقة بها وتنقيحها، كمسائل الصور وتحقيق ليلة القدر، وحل الشبهة المتعلقة بها وبغيرها، وقد خرج منها أكثرها وبقي منها أعمال أشهر قليل العمل فنسأل الله التوفيق لإتمامه، وكتاب سبع المثاني في زيارات الغري والمخائر والبغداد وسمن رای (صلوات الله على مشرفها)، ووسيلة النجاح في زيارات البعيدة، والنجم الثاقب في إثبات الواجب، والوالمح السماوية في اختيارات الآثار والأسبوع والسنة، ولباس كلمة التقوى في تحريم الغيبة، ومفتاح الفرج في الاستخارة، ورسالة البدء، ورسالة الزكوات والأخماس واللقطة، ورسائل متفرقة ومسائل متشعبة....

تاریخ ولادت و وفات مؤلف
زندگی خاتون آبادی در بیشتر منابع زندگینامه‌ای ثبت شده است^{۱۴} از جمله در اعصان طیبه که یکی از نوادگان او به نام

سید حسین خاتون آبادی متخلص به آزاد (درگذشته سال ۱۳۴۰ ش) به نقل از شجره نامه سادات خاتون آبادی اثر سید حسین نائب الصدر چنین نوشته است:

... اولاد پنجم میر محمد صالح امام جمعه میر محمد حسین، که در اغلب کتب به سبط مجلسی شناخته شده که بعد از پدر بزرگوارش امام جمعه اصفهان و عالم و فاضل کامل و ماهر در فقه و حدیث و تفسیر و دارای خط خوش بوده و دارای تصنیف و تألیف که من جمله کتابی در اعمال سنه و رسائلی در فقه نوشته و با افغانه مصادف شده ولی از آن نابکاران فرار کرده و در جورت که مدفن جد امجدش بود مخفی شد و در شب دوشنبه بیست و سیم شوال سال یک هزار و یکصد و پنجاه و یک وفات کرد و به مشهد نقل و مدفون شد و شصت و پنج سال زندگانی کرد....^{۱۵}

در منابع به زندگی شصت و پنج ساله او اشاره نشده و اگر نوشته خاتون آبادی را بپذیریم تاریخ ولادت او سال ۱۰۸۶ ق است. این تاریخ با نوشته خاتون آبادی از درک زندگی و تعلیم نزد بزرگانی چون عبدالحسین خاتون آبادی (م ۱۰۹۹) و سید عبد الواسع خاتون آبادی (م ۱۰۹۹) صحیح به نظر می‌رسد. تاریخ وفات او را نیز صاحب روضات با استناد به یادداشت ملا محمد علی بن محمد رضا طبسی تونی، شب دوشنبه ۲۳ شوال ۱۱۵۱ نوشته و تاریخ حمل پیکر مطهر او به مشهد مقدس رضوی را جمعه همان هفته ثبت کرده است.

همچنین والہ داغستانی (درگذشته ۱۱۷۰ ق) نیز با اشاره به سروده‌هایی از خاتون آبادی تاریخی از زندگی او به دست داده.

۱۳. مجله کتاب شیعه، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۷۱-۸۴.

۱۴. ص ۹۹، فیض القدسی، ص ۲۱۶، فوائد الرضویة، ص ۴۹۴.

۱۵. اعصان طیبه، ج ۱، ص ۲۸۷.

[۲]. ومنهم: التحریر المحقق عبدالرحمن الجامي، وهوان كان ظاهراً من علماء المخالفين، حتى عده السيد المحقق الفاضل القاضي نورالله (رفع الله درجته) من المتعصبين من علماء المخالفين، بل من أشد النواصب، مع أن اعتقاده في أكثر علمائهم التشيع، فعده كثيراً منهم كالسيد الشريف، والفاضل الدواني والسيد السند وغيرهم من علماء الشيعة، مع اشتغال تأليفاتهم المحتوية على إثبات الخلفاء الثلاث كشرحي المواقف والعقائد وغيرها. ومع ذلك عده الفاضل الجامي من أشد النواصب، والحق إنه كان ظاهراً من المخالفين وفي الباطن من الشيعة المخالسين، ولم يبرز ما في قلبه لتقيته، ويدل عليه بيته المعروف المشهور في كتابه مسعى به: سبحة الأبرار:

پنجه در كن اسد اللهی را
پوست [بیخ] برکن دوسه رویاهی را

ولقد أخبرني جدِّي العلامة (عصمه الله من أهوال يوم الطامة)، عن والده، عن جدِّه، إنه قال: كنت مرافقاً مع الفاضل الجامي في سفر زيارة الغري (على مشرفه الصلوات) وكنت أتقيه، ولم أبرز عنده التشيع، حتى وصلنا إلى بغداد، وذهبتنا إلى ساحل الشط، وجلسنا فيه لتنزه، فجاء قلندر وقرأ قصيدة غزاء في مدح مولانا أمير المؤمنين (صلوات الله عليه).

ولما سمعها الفاضل الجامي بكى، ثم سجد وبكى في السجود، ثم طلب القاري، وأعطاه جائزة نامية، ثم قال له لم تسألني عن سبب البكاء والسجود وإعطاء المجازة للقاري؟

فقلت: لظهور فيه إذ أمير المؤمنين رابع الخلفاء، ويجب تعظيمه.

فقال: لم يكن رابعهم، بل الأول، وينبغي الآن ارتفاع حجاب التقية ببني وبينك، لخلوص المودة بيننا، ورفع الخوف

وفات اوراهمان تاریخ نگاشته است. ۳. میرسید علی مشتاق اصفهانی - از شعرای هم روزگار مؤلف - ماده تاریخ وفات را چنین سروده است:

خامه مشتاق گفت از پی تاریخ سال
شد به سرای جنان، میر محمد حسین

(۱۱۵۱ ق)

یادآوری می شود رساله دیگری از خاتون آبادی به نام «فی ذکر أحوال العلماء من أقارب المؤلف» با عنوان «علمای خاندان خاتون آبادی» در مجله کتاب شیعه (شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۱) منتشر شده است.

متن رساله خاتون آبادی
من فوائد السيد المذكور في الورقة اليمنى:

فائدة: ولنذكر بعضاً ممن اطلعت على الشيعة من مشاهير علماء العامة فنقول:

[۱]. منهم المحافظ أبو نعيم المحدث بإصفهان، صاحب كتاب حلية الأولياء، وهو من أجداد جدِّي المجلسي (ضاعف الله إنعامه)، وقد نقل جدِّي تشيعه عن والده، عن أبيه، عن آبائه، حتى انتهى إليه قال: هو من مشاهير محدثي العامة ظاهراً، إلا أنه من خلص الشيعة في باطن أمره، وكان يتقي ظاهراً، على وفق ما اقتضته الحال، ولذا ترى كتابه المسئى بحلية الأولياء، تحتوي على أحاديث مناقب أمير المؤمنين عليه السلام ما لا يوجد في سائر الكتب، ومدار علمائنا في الاستدلال بأخبار المخالفين، على استخراج الأحاديث من كتابه، ولما كان الولد أعرف بمذهب الوالد من كل أحد، لم يبق شك في تشيعه (فرحمه الله تعالى وقدس سره، وأنعم عليه في الجنان ما أراضاه وسره).

۱۶. تذكرة الشعراء، ج ۱، ص ۶۷۵.

۱۷. دومین دو گفتار، ص ۶۲ به نقل از دیوان مشتاق اصفهانی.

والإظهار عن المخالف.

واعلم أي من خلص الشيعة الإمامية لكن التقية واجبة، ولذلك لم أبرز ما في قلبي، وسرت مذهبي.

وهذا القصيدة متي أنشد بلا ذكر اسم قائلها في آخرها. كما هو عادة الشعراء، لتقيته من الأعداء وهرت بنشرها جماعة من الأحياء، فصارت بحمد الله مرضية للطابع، مقبولة للأسماع محفوظة للأذهان، بحيث يقرأها القاري في هذا المكان، وكل ذلك علامة للوصول إلى درجة القبول. فبكيت وسجدت، وأعطيت الجائزة شكراً لتلك النعمة الفاضلة.

وأخبرني أيضاً بعض من الأفاضل الثقات، نقلاً من يثق به إلى أن ينتهي إلى جماعة من خدمه وأصحابه وأهل بيته: أن كل من كان في داره من الخدم والعيال والعشيرة على مذهب الإمامية الاثني عشرية، ونقلوا عنه كان يبالغ في الوصية بإعمال التقية، سيما إذا أراد سفراً، وأنت خبير بأنه بعد ذلك يزول الشك في تشييعه، فرحمه الله وضاعف أجره. حرره أقل السادات قدراً، وأدون الطلاب مرتبةً وفضلاً، علي الطباطبائي، في دار السلطنة إصفهان، في ليلة الخميس من العشرة الثاني من جمادى الأولى ١٢٧٣.

اللهم اغفر له ولوالديه ولأرحامه جميعاً بحدّ وآله الطاهرين.

قال في رياض العلماء* في ترجمة الحافظ البرسي الشيخ رجب: «والحافظ على ما قاله علماء الحديث غير المعنى الذي اصطلاحه القراء، إذ الحافظ في اصطلاح القراء بمعنى من قرأ جميع القرآن من ظهر القلب، مع التمجيد في القراءة، وضبط القراءات السبعة بل العشرة، ولا أقل من ضبط قواعد قراءة قارئ واحد، وقد يطلق «الحافظ» على من صار له لقباً كما في

الحافظ الشيرازي، وهذا يستلخص في السنة الشعراء، ثم في عرف المحدثين سيما عند العامة قد اصطلاحوا على أن جعلوا المراتب لحمل الحديث خمس درجات:

الأول: الطالب، وهو من ابتدأ في تعلم علم الحديث.

الثاني: الشيخ، وهو الأستاذ المعلم للحديث.

الثالث: الحافظ، وهو من كان تحت ضبطه مئة ألف حديث متناً وإسناداً.

الرابع: الحجة، وهو من كان تحت ضبطه ثلاثمئة ألف حديث متناً وإسناداً.

الخامس: المحاكم، وهو من أحاط علمه بجميع الأحاديث، كذا قيل.

وفي هذا المقام يحتمل كلاً منها، وإن كان المشهور فيه هو الأخير ولم أتحققه، وعندي يحتمل التخلّص كما أدرجه في شعره الآتي. انتهى ما أردت تحريره.

وقال الشيخ المعاصر في أمل الآمل*:

الشيخ رجب الحافظ البرسي، كان فاضلاً محدثاً شاعراً منشئاً أدبياً، له كتاب مشارق أنوار اليقين في حقائق أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، وله رسائل في التوحيد وغيره، وفي كتابه إفراط ورّيتا نسب إلى الغلو، وأورد لنفسه فيه أشعاراً جيّدة، وذكر فيه أن بين ولادة المهدي عليه السلام وبين تأليف ذلك الكتاب خمسة وثمانين عشرين سنة، ومن شعره المذكور فيه قوله:

قال في أمل الآمل: «الشيخ رجب الحافظ البرسي لنفسه قوله:

فرضي ونفلي وحديثي أنتم
وكلّ كلي منكم وعنكم

١٩. أمل الآمل، ج ٢، ص ١١٧ - ١١٩.

٢٠. أمل الآمل، ج ٢، ص ١١٧ - ١١٩.

١٨. رياض العلماء، ج ٢، ص ٣٠٥ - ٣٠٦.

و أنتم عند الصلاة قبلي
إذا وقفت نحوكم أيتم
خيالكم نصب لعيني أبدا
و حبكم في خاطري مخيم
يا سادتي وقادتي أعتابكم
بجفن عيني لثراها ألتئم
وقفاً على حديثكم ومدحكم
جعلت عمري فاقبلوه وارحموا
مئوا على الحافظ من فضلكم
و استنقذوه في غدي وأنعموا
ومن قوله (حشره الله مع مواليه):

أيتها اللاتم دعني
واستمع من وصف حالني
أنا عبدٌ لعلي الـ
مرتضى مولن الموالني
كلما ازددت مديحاً
فيه قالوا لا تغالي
و إذا أبصرت في المحـ
ق يقيناً لا أبالي
آية الله التي
في وصفها القول حلا لي
كم إلى كم أيتها الـ
عاذل أكثرت جدالي
يا غزولي في غرامي
خلني عنك وحالي
رح إذا ما كنت ناچ

و اطرحتني وضلائي
إت حبي لعلي الـ
مرتضى عين الكمال
وهو زادي في معادي
و معاذي في مآلي
و به أكلت ديني
و به ختم مقالني

